

امپراتوری چنگیز خان



تامس استریسگات
ترجمه منوچهر بزشک

تمدن‌های گمشده - ۷

مجموعه «تمدن‌های گمشده» ما را با تاریخ، دستاوردها، زندگی روزانه و اهمیت تمدن‌های باستانی آشنا می‌سازد. از یافته‌های باستان‌شناختی و روش‌های به کار رفته برای گردآوری این آگاهی‌ها می‌گوید. از خود مردمان باستان و نیز از تاریخ‌نگاران، باستان‌شناسان و دیگر کارشناسان پسین در تأیید متن و روح بخشیدن به آن نقل قول می‌آورد. و به خواننده کمک می‌کند تا دریابد تمدنی که مدت‌ها پیش از بین رفته چگونه در پرتو دانش روز بار دیگر در برابر چشمان شیفته نسل‌های امروز متجلی می‌شود و رازهایش را آشکار می‌سازد.

LOST CIVILIZATIONS



GENGHIS KHAN'S
MONGOL EMPIRE

امپراتوری چنگیزخان

mikhanam.com

-
- سرشناسه: استیسیگات، تامس، ۱۹۵۸، ص ۱۰۰
عنوان و نام پدیدآور: امپراتوری چنگیزخان / تامس استیسیگات؛ ترجمه منوچهر پزشکی
مشخصات نشر: تهران: توس، ۱۳۸۰.
مشخصات قلمرو: ۱۷۷ ص. - عضو
فروست: تمدن‌ها و کشورها: ۹۷
شابک: 978-964-311-792-4
وضعیت فهرست‌نویسی: فهرست‌شده
یادداشت: عنوان اصلی: *Genghis Khan's Mongol Empire*, 2006
موضوع: چنگیزخان، ۵۲۹-۵۲۴ ق.م. - ادبیات نوجوانان
موضوع: مغولان - تاریخ - از آغاز تا ۱۵۰۰ م. - ادبیات نوجوانان
شماره انواری: پزشکی، منوچهر، ۱۳۳۴ - ، مترجم
رده‌بندی کنگره: DS1۹ الف ۵الف ۱۳۸۸
رده‌بندی دیویی: ۹۵۰/۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۷۱۳۵۶
-

تمدن‌های گمشده - ۷

امپراتوری چنگیز خان

تامس استریسگات

ترجمه منوچهر بن شک



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Genghis Khan's Mongol Empire

Thomas Streissguth

Lucent Books, 2006



انتشارات ققنوس

تهران - خیابان انقلاب، خیابان شهید زاهدی زاندارم‌ری

شماره ۱۰۷، تلفن: ۶۶۴۰۸۶۴۰

تامس استریسگات

امپراتوری چنگیزخان

ترجمه سنجهر پزشک

چاپ اول

۱۳۸۸

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۱۱ - ۷۹۲ - ۴

ISBN: 978 - 964 - 311 - 792 - 4

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

فهرست

۷	پیشگفتار: امپراتوری چادر نشینان
۱۳	۱. برآمدن چنگیزخان
۳۱	۲. نیروی توقفناپذیر: ارتش مغول
۴۷	۳. مجموعه قوانین مغول‌ها
۶۱	۴. زندگی مغول‌ها
۷۹	۵. شمنیسم و آسمان جاویدان
۹۵	۶. انحطاط امپراتوری مغول
۱۱۵	یادداشت‌ها
۱۱۹	برای مطالعهٔ بیشتر
۱۲۱	مآخذ
۱۲۵	نمایه

mikhanam.com

امپراتوری چادر نشینان

ارتش مغول، در اوایل سده سیزدهم،^۱ در بخش وسیعی از آسیا پیشرفت پراکنده کرد. مغول‌ها به رهبری چنگیزخان، از سرزمین خود در شمال شرق آسیا به حرکت درآمدند و همه کشورهای سر راه خود را نابود ساختند. شهرهایی که مقاومت کردند تسخیر و مردمشان قتل عام شدند. مغول‌ها از چین تا عراق و تا کوه‌های قفقاز هجوم آوردند و در هر میدانی که جنگیدند، پیروز شدند.

هیچ دفاعی در برابر سپاه چنگیزخان وجود نداشت. مغول‌ها صحرانشینانی پرمطقت بودند که به زندگی در آب و هوای بسیار خشن عادت داشتند. این سربازان با مهارت در به کارگیری تیر، نیزه، تبرهای جنگی و تاکتیک‌های غیر قابل پیش‌بینی و حيله‌های جنگی برای تضعیف روحیه دشمنانشان می‌جنگیدند. آنان از متعین و تونل‌های زیرزمینی برای ویران ساختن محکم‌ترین باروها استفاده می‌کردند. بنا به بخش شدن اخبار تهاجمات مغول در سراسر آسیا، همه ارتش‌ها می‌گریختند یا پیش از آن‌که جنگی آغاز شود، به راحتی اسلحه خود را بر زمین می‌گذاشتند.

با رهبری چنگیزخان، مغول‌ها خود را از جماعتی پراکنده و بسیار فقیر، بدون هیچ‌گونه صنعت یا کشاورزی، به تریتم‌کننده‌ترین مردم روی زمین بدل کردند. آن‌ها چین شمالی، آسیای مرکزی، بغداد و امپراتوری‌های روسیه را فتح کردند. پس از مرگ چنگیزخان، به هجوم دستجمعی به لهستان پرداختند، سپس تا مجارستان پیش رفتند و در آن‌جا سپاهیان شاه بلای چهارم^۲ را درهم شکستند. آن‌ها پس از عقب راندن این شاه تا کرانه‌های دریای آدریاتیک،

۱. در سراسر کتاب تاریخ‌ها به سال میلادی هستند.



در سده سیزدهم، چنگیزخان و ارتش مخوف مغول در تمام آسیا نفوذ کردند و امپراتوری مغلیس به وجود آوردند.

حرکت خود را به سوی دروازه‌های ویرین پایتخت خاندان پادشاهی هابسبورگ،^۱ ادامه دادند. برای کسانی که طعم تلخ هجوم ایشان را چشیده بودند، مغول‌ها چونان فرستادگانی از جهنم به نظر می‌آمدند (نام مستعار آن‌ها، «تاتارها»^۲ برای اروپاییان یادآور «تارتاروس»^۳، دنیای زیرزمینی اسطوره‌ای یونان باستان بود). در میدان جنگ آنان هرگز امان نمی‌دادند و بسیار به ندرت به شهرنشینان، از جمله زنان و کودکان، پیشموران و اهل حرقه، اشراق و شاهان، ترحمی نشان می‌دادند. آنان نیرویی نابودگر و ضد تمدن را به نمایش گذاشتند. در

1. Hapsburg Empire

2. Tartars

3. Tartarus

سراسر تاریخ، آنان همان‌گونه وصف شده‌اند که چینیان آنان را توصیف کرده‌اند: وحشیان و جنگندگان، طاعونی به شکل آدمی که انسان گرفتار آن شود، همانند افتادن آدمی به چنگال ددان درنده‌خو.

با این همه، گونه‌ای تمدن مغولی بر پایه اسطوره و سنت شفاهی وجود داشت. مغولان خود را از شکارچیان جنگل‌نشین به رمه‌داران صحراگرد تغییر داده بودند که با تغییر اصل جابجا می‌شدند و به عشیره‌های کوچک و مستقل تقسیم شده بودند. اقوام تسخیر شده با این شیوه زندگی سازگاری نشان ندادند، اما پس از پایان تهاجمات مغول، از یک سو، ثبات و امنیت بهره‌مند شدند. مغول‌ها با امن کردن جاده‌های تجاری که در گذشته خطرناک بود، به ترویج بازرگانی پرداختند و ارتباط میان آسیای شرقی و خاورمیانه را برقرار کردند. آنان نسبت به ادیان و فلسفه‌ها تسامح نشان دادند و دانشمندان و صنعتگران بیگانه را به خدمت گرفتند. این‌گونه کارها در قلمرو مغول‌ها، از بسیاری جهات متأثر از خود چنگیزخان و برداشت او از نوعی نظم جهانی جدید و بهتر بود.

تمدن مغولی

ایده ایجاد قلمرو جهانی مغولی، متعلق به مشهورترین و معروف‌ترین فرد مغول، چنگیزخان بود. او که هنگام تولد تموچین نامگذاری شد، در یک رئیس قبیله بود که از سال‌ها تبعید و ستیز و حبس و اسارت جان به در برد و سرانجام در سال ۱۲۰۶ با عنوان چنگیزخان («فرمانروای عالم») به ریاست مغول‌ها انتخاب شد. چنگیزخان با متحد ساختن قبایل مغولی قدرت را به دست گرفت. او در حدود بیست و یک سال بر مغول‌ها فرمان راند و همه او را مردی با توانایی مافوق طبیعی و بنیانگذار امپراتوری مغول می‌دانستند. در تمام مدت سلطنت او هرگز کسی جرئت مخالفت با او، پسران یا بستگانش را نیافت. مجموعه جدیدی از قوانین، خط، یک نظام اداری مؤثر، ارتشی آسیب‌ناپذیر و بزرگ‌ترین امپراتوری تاریخ، ماترک او ست.

چنگیزخان شیوه زندگی مغولی را بهترین نوع زندگی می‌دانست، همچون آرمانی که همه بشریت در آرزوی آن باشند. فتوحات و قوانین او در پی این هدف بودند که آرمان‌های او را به قبایل چادرنشین آسیا و همه جهان برسانند. او نظمی را بر قوم خود تحمیل کرد که در آن هر فرد جایگاه، وظیفه و رفتار معینی داشت.

گرچه چنگیزخان به فرهنگ مغولی چونان آرمانی جهانی می‌نگریست، به صنعت و

فلسفه خارج از مرزها نیز روی خوش نشان می‌داد. او سلاح‌های جدید چینی‌ها و ایرانی‌ها را پذیرفت. به مسیحیان، مسلمانان و یودایی‌ها اجازه داد در میان مردم او زندگی کنند. خط لویغورها، مردم دیگری از آسیای میانه، را بر قوم بی‌سواد خود تحمیل کرد.

در هنگام مرگ چنگیزخان در ۱۲۲۷، امپراتوری مغول هزاران مایل سرزمین‌های خراجگزار، از چین تا آسیای میانه، ایران و روسیه را دربر می‌گرفت. هرچند که ممکن نبود همه این قلمرو حقیقتاً مغولی شود، یعنی جمعیت آن‌ها را قوم مغول تشکیل دهند و به لحاظ سیاسی و فرهنگی مسخر مغول گردد. مغول‌ها نمی‌توانستند مردم شهرنشین را به چادرنشینی و کشاورزان یکجانشین را به رهمداران کوچ‌نشین تبدیل کنند. به سبب ایرانیان، چینی‌ها و دیگران به دلیل داشتن فرهنگ و تمدن خاص خویش، با روش‌های مغولی را ناپسندیده گرفتند یا بر آن غلبه کردند. افزون بر این، هنگامی که پادشاهان مغول کشورهای جدید را گشودند و در آن‌ها مستقر شدند، شیوه زندگی چادرنشینی در صحراها را رها کردند و به همین دلیل برتری در جنگیدن را از دست دادند. آنان بدون راهبری و الهامات چنگیزخان، آرمان قلمرو جهانی مغول را به فراموشی سپردند.

به همین دلیل، امپراتوری مغول گذرا بود چنان‌که سرنویست امپراتوری‌هاست و فقط در حدود ۱۵۰ سال ادامه یافت. تا پایان سده پانزدهم این امپراتوری به کلی از هم پاشید. مغول‌ها به سرزمین اصلی خود بازگشتند و به دو گروه بزرگ متخاصم تقسیم شدند. آنان با سپاهیان سلسله مینگ در چین وارد ستیز و کشمکش شدند، در نبردی استثنایی پیروز گردیدند و یک امپراتور چینی را به اسارت گرفتند. اما روزگار فتوحات و امپراتوری آنان به سر آمده بود.

آثار اندک باقی مانده

مغول‌ها آخرین موج صحرانشینان آسیا و آخرین مهاجران بزرگ جهان بودند. اما برخلاف هون‌ها،^۱ سلت‌ها^۲ و ژرمن‌ها،^۳ و دیگر اقوامی که در گروه‌های بزرگ مهاجرت کردند، هرگز دست از خلق و خوی همنه خویش برنداشتند تا در یک مکان جدید مستقر شوند و شیوه زندگی جدیدی در پیش گیرند.

برای مورخان و باستان‌شناسان، مغول‌ها پازل تاریخی شگفت‌انگیزی را به نمایش

1. Huns

2. Celts

3. Germans

می‌گذارند که بسیاری از قطعات کلیدی آن مفقود است. آثار باقی‌مانده از امپراتوری بسیار کم است. قراقوروم، پایتخت امپراتوری، در سده پانزدهم به دست چینی‌ها ویران شد. مغول‌ها هیچ شهری از آن خود بنا نکردند؛ آنان در کلبه‌های گرد ساخته از چوب و نم‌د زندگی می‌کردند. آنان هیچ بنای تاریخی، کلیسای جامع، برج یا دیوار بلندی نساختند. فقط برجسته‌ترین افراد ایشان، در گورهایی به دقت مخفی نگه داشته و بدون هیچ نشانی نهاده می‌شدند.

پس از انقراض امپراتوری مغول، بسیاری از ساخته‌های دستی و هنر شاهان در معابد بودایی محافظت می‌شدند. اما هنگامی که اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین در سده بیستم بر اساس فلسفه مارکسیستی بر ضد هر شکلی از دین سازمان یافتن مبارزه کردند، بودیسم نیز مانند همه ادیان دیگر مورد حمله قرار گرفت. معابد مورد حمله قرار گرفتند و ویران شدند، راهبان آن‌ها کشته یا زندانی گردیدند و دارایی‌های ارزشمندشان به تاراج رفت. در نتیجه، آثار باقی‌مانده از زمان چنگیزخان پیش‌تر به حوزه ادبیات تعلق دارند. زندگی چنگیزخان در دو کتاب مهم که به دست آیندگان نوشته شده‌اند، حفظ شده است: آلتان دبترا [احتمالاً به معنای «دفتر طلایی»] شرحی از خانواده و تبار چنگیزخان بود. هرچند



اصل این اثر موجود نیست، یک روایت چینی از آن به تاریخ ۱۲۶۳، با عنوان گزارش اردوهای امپراتور مقدس جنگاور،^۱ تاریخ امپراتوری مغول را از خطر نابودی نجات داد. منبع اصیل دوم در باره تاریخ مغول با عنوان تاریخ سری مغول نیز تقریباً پس از مرگ چنگیزخان استنساخ و به وسیله چینیان نگهداری شد. مورخان بر این عقیده‌اند که این کتاب از آن‌جا که فقط رویدادهای دوره چنگیزخان و پسرش اوگتای را دربر دارد، احتمالاً زمانی پیش از ۱۲۴۱ نوشته شده است. اگرچه، کتاب تاریخ سری مغول، بیش از آن‌که در بردارنده ساختارها باشد برانگیزنده پرسش‌هاست و متن آن، چنان مبهم است که فهم آن فقط در توان متخصصان تاریخ مغول است.

اما چنگیزخان و امپراتوری مغول فراموش نشدند. در نظر کسانی که با آنان در میدان نبرد یا از پشت دروازه‌ها و دیوارهای بلند روبرو شدند، ظاهر شدن آنان کاملاً عادی بود که به حقیقت پیوست. برای دانشجویان و دانشوران، ظهور و سقوط قدرت مغول - و اعمال چنگیزخان و ارتش او - معمایی جاذب باقی خواهد ماند که هنوز بر تفسیرهای بسیار، گشوده و در تاریخ برهمتااست.